

# دکتر آنتونی جی. توماسینو، یهودیت قبل از عیسی

## جلسه 9، معبد، کنیسه و سنهدرین

تونی توماسینو و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آنتونی توماسینو و آموزه‌های او در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه 9، معبد، کنیسه و سنهدرین است.

بنابراین، به نظر می‌رسد اکنون زمان مناسبی برای مکث و نگاهی به برخی از نهادهایی است که در این دوره از تاریخ یهود بسیار برجسته بودند، نهادهایی که از جهات مختلف تحت تأثیر ورود یونانیان قرار گرفتند و برخی از آنها ممکن است مستقیماً به یونانیان نسبت داده شده باشند. و برخی از این موارد به دلیل نظریه‌های مختلف در مورد منشأ برخی از این نهادها، به نوعی بحث برانگیز بوده‌اند. اما ما قصد داریم با معبد و کنیسه و سنهدرین شروع کنیم و اینکه اینها از کجا آمده‌اند، چگونه در این دوره برجسته شدند و نقش‌هایی که در آینده یهودیت در این دوران و دوران‌های پس از آن ایفا خواهند کرد.

بنابراین، بیایید ابتدا در مورد معبد صحبت کنیم. ما می‌دانیم که کتاب مقدس به ما می‌گوید که معبد اساساً جایگزین خیمه مقدس شد. خیمه مقدس بر اساس دستورالعمل‌هایی که خدا به موسی داده بود، ساخته شد.

قرار بود خیمه عبادت جایی باشد که صندوق عهد در آن قرار می‌گرفت. صندوق عهد نماد حضور خدا در میان قومش بود و خدا نازل می‌شد و در آن صندوق عهد با قومش ملاقات می‌کرد. این یک سازه موقت بود.

این بنا به گونه‌ای طراحی شده بود که می‌توانستید آن را لوله کنید و با خود حمل کنید. و بنابراین، مدتی پس از استقرار قوم اسرائیل در سرزمین موعود، آنها همچنان در خیمه و همچنین تعدادی از مکان‌های محلی دیگر به عبادت می‌پرداختند. معبد سلیمان ساخته شد تا جای خیمه را به عنوان محل نگهداری صندوق عهد و به عنوان مکان اصلی حضور خدا بگیرد.

این اتفاق می‌افتد زیرا پس از اینکه داوود پادشاه می‌شود، در خانه‌ی مجلل خود زندگی می‌کند و به بیرون نگاه می‌کند و خیمه‌ی عبادت را در آنجا می‌بیند. او به ناتان نبی شکایت می‌کند و می‌گوید: «من اینجا در این خانه‌ی بزرگ و محکم و زیبا زندگی می‌کنم و صندوق عهد خدا در یک خیمه قرار دارد.» و بنابراین ناتان می‌گوید: «خب، هر کاری می‌خواهی بکن، مرد، چون خدا با توست».

و بنابراین، داوود نقشه کشیده بود که معبدی بسازد، اما خدا گفت، نه، تو داوود، این کار را نکن. پسرت قرار است بعد از تو معبد را بسازد. او برای من خانه‌ای خواهد ساخت.

و به بازی کلامی کوچیک و فوق‌العاده‌ای اونجا در مورد ساختن خونه وجود داره، چون خدا یه چیزی به این مضمون میگه که تو می‌خواهی برای من خونه بسازی، اما من قراره برای تو خونه بسازم. من به تو یه پسر میدم، و بعد از تو، اون می‌تونه این معبد رو بسازه، و این دقیقاً کاریه که سلیمان انجام می‌ده. بنابراین، چند سال بعد یا قبل از اون، این معبد در سال ۹۲۱ قبل از میلاد ساخته شد.

جالب اینجاست که خیمه بر اساس طرح‌های داده شده توسط خدا ساخته شده است، اما معبد سلیمان توسط صنعتگران فنیقی ساخته شده و بسیار شبیه به سبک معابد در فنیقیه است، که وقتی به آن فکر می‌کنید کمی نگران کننده است. این مکان توسط پادشاه یوشیا به عنوان تنها مکان مناسب برای قربانی تأسیس شد. حال، کتاب تثنیه در مورد چگونگی قرار دادن نام خود در یک مکان، مکانی که او انتخاب می‌کرد، صحبت می‌کند و اینکه آنجا جایی خواهد بود که قومش او را پرستش کنند.

خب، البته، مردم در سراسر سرزمین، مکان‌های بلندی، زیارتگاه‌های محلی مختلفی که در آنها خداوند را پرستش می‌کنند، ساخته بودند، اما وقتی یوشیا اصلاحات خود را انجام داد، تمام آن زیارتگاه‌های محلی را ویران کرد و گفت، از این پس، فقط در اورشلیم و در این معبد قربانی کنید. بخشی از دلیل انجام این کار البته، این بود که شما نمی‌دانستید مردم آنجا در دامنه تپه چه می‌کنند، بنابراین نمی‌دانستید چه کسی را می‌پرستند. با انجام این کار در معبد، همه مردم را گرد هم آوردید و همه چیز را زیر نظر کاهن اعظم قرار دادید.

حالا، این موضوع معایبی هم دارد، چون واقعیت این است که بسیاری از کاهنانی که قبلاً در برخی از این زیارتگاه‌های محلی شغل‌های راحتی داشتند، حالا بیکار شده‌اند یا فقط گاهی اوقات شاغل هستند، و همچنین این سوال بزرگ مطرح می‌شود که خب، اگر معبد تخریب شود یا چیزی شبیه به این اتفاق بیفتد چه می‌شود؟ چرا، البته، چنین چیزی هرگز نمی‌تواند اتفاق بیفتد، درست است؟ اما این ایده که قرار بوده یک معبد وجود داشته باشد و آن یک معبد در اورشلیم واقع شده باشد، به شدت در آگاهی ملی القا شده بود که باعث می‌شود خواندن درباره معابد دیگر موجود در این دوره بین دو عهد، کمی طعنه‌آمیز باشد. ما قبلاً در مورد معبدی که در مصر، در الفانتین، قرار دارد صحبت کردیم. این معبد به گونه‌ای قرار گرفته بود که درب آن رو به اورشلیم بود.

همچنین یکی در منطقه ماوراء اردن وجود داشت و معبد دیگری نیز در آنجا بود. آن معبد نیز به گونه‌ای قرار گرفته بود که درب آن رو به اورشلیم بود. اما در هر یک از این معابد، ظاهراً قربانی کردن حیوانات ممنوع بود.

این عملی بود که در آن عبادتگاه‌ها مجاز نبود. فقط در اورشلیم به یهودیان اجازه داده می‌شد حیوانات را برای قربانی ذبح کنند. بنابراین، این معبد سلیمان در سال ۵۸۷ قبل از میلاد ویران شد و سپس با معبد دوم جایگزین شد.

این برداشت یک هنرمند از چیزی است که آنها فکر می‌کنند معبد دوم می‌توانسته به آن شکل باشد. بیابید صادق باشیم: هیچ کس نمی‌داند معبد دوم چه شکلی بوده است.

ما حدس می‌زنیم، باشه؟ ما می‌دانیم که وقتی برای اولین بار ساخته شد، چیز خاصی نبود. ظاهراً با همان الگوی کلی معبد سلیمان ساخته شده بود. اما تعداد محدودی از الگوها در آن روزها برای معابد استفاده می‌شد.

بنابراین این چیزی است که ما آن را سبک محور مستقیم معبد می‌نامیم، که در آن محوری دارید که مستقیماً از وسط پایین می‌رود. اما به هر حال، معبد دوم همچنان به عنوان تنها مکان مشروع برای انجام قربانی‌های حیوانات عمل می‌کرد. بدون شک، با گذشت سال‌ها، این ساختمان به طور گسترده توسعه یافت.

و زمانی که به دوران حشمونیان می‌رسیم، بدون شک، این بنا بسیار باشکوه‌تر از زمانی بود که برای اولین بار ساخته شده بود. بنابراین، علاوه بر اینکه معبد به عنوان مکانی برای عبادت استفاده می‌شد، به ویژه معبد دوم، به یک مکان مرکزی برای ملاقات یهودیان تبدیل شد. اما این نکته‌ای است که معمولاً به آن فکر نمی‌کنیم: این واقعیت که این مکان همچنین یک قلعه بوده است.

متوجه خواهید شد که چطور در مورد کاهنانی صحبت می‌کنیم که در دیوارهای معبد پناه می‌گرفتند. این دیوارها ضخیم بودند. آنها تقویت شده بودند و طوری طراحی شده بودند که این مکان را تقریباً غیرقابل نفوذ کنند.

بنابراین، وقتی کاهن اعظم یا افراد دیگر خود را در شرایط وخیمی می‌دیدند، اغلب به داخل خود معبد پناه می‌بردند. آنها دروازه‌ها را می‌بستند، قفل می‌کردند و می‌توانستند برای مدتی در آنجا مقاومت کنند. محاصره‌ای که اتفاق می‌افتاد. همچنین به عنوان یک سیستم بانکی عمل می‌کرد، زیرا پول زیادی توسط مشتریان ثروتمند در معبد سپرده‌گذاری می‌شد.

بنابراین، دوباره، در دوره معبد دوم، این تنها مکانی است که شما مجاز به انجام قربانی حیوانات بودید. حالا به این فکر کنید. یهودیان اکنون در سراسر جهان مدیترانه پخش شده‌اند.

قربانی‌های خاصی وجود دارد که یهودیان تقریباً باید انجام دهند. و بنابراین، بسیاری از اوقات برای قربانی‌های خاص زیارتی، یهودیان به اورشلیم سفر می‌کردند. گاهی اوقات، حیوانات خود را نیز با خود می‌آوردند.

به احتمال زیاد، آنها وقتی به اورشلیم می‌آمدند، حیوانات را می‌خریدند و آن حیوانات برای قربانی تقدیم می‌شدند. و البته این سیستمی بود که پذیرای انواع سوءاستفاده‌ها بود. ما این را در آن حادثه کوچک که در خدمت عیسی اتفاق می‌افتد، می‌بینیم، زمانی که او مجبور می‌شود صرافان را از معبد بیرون کند، کسانی که سکه‌های دولت‌های محلی را با سکه‌ای که فقط در معبد قابل استفاده بود، عوض می‌کردند و سپس حیواناتی را می‌فروختند که تنها حیوانات مناسب برای قربانی محسوب می‌شدند.

حالا یک معبد دیگر، معبد هیرود کبیر. و ما قرار است در چند سخنرانی در اینجا در مورد هیرود کبیر صحبت کنیم. اما معبد هیرود کبیر یک کار عظیم بود.

هیرودیس مردی بود که معتقد بود یک پادشاه واقعاً بزرگ به یک معبد واقعاً بزرگ نیاز دارد. او می‌دانست که آگوستوس معابد زیادی در روم ساخته است، بنابراین او یک معبد واقعاً بزرگ می‌خواست. در واقع، او کاری را در رقابت با آگوستوس انجام می‌داد.

او می‌خواست معبدی حتی باشکوه‌تر از هر آنچه آگوستوس ساخته بود، بسازد. برای ساختن بنایی که با جاه‌طلبی‌هایش مطابقت داشته باشد، مجبور شد واقعاً بالای تپه معبد را صاف کند و آن را با سنگ، سنگ خرد شده، بسازد تا بتواند این معبدی را که قرار بود بسازد، در خود جای دهد. او معبد جدید خود را در اطراف معبد قدیمی ساخت، آن را پیاده کرد و از درها بیرون آورد.

اما وقتی درباره سلطنت هیرودیس صحبت می‌کنیم، بیشتر درباره معبد او صحبت خواهیم کرد. اما فعلاً، توجه داشته باشید که این معبد یکی از شگفتی‌های بزرگ جهان باستان بود. ۱۹ سال قبل از میلاد مسیح، زمانی بود که کار آغاز شد و همانطور که گفتم، در اطراف معبد موجود ساخته شد.

بنابراین، بیایید در مورد اهمیت مذهبی معبد صحبت کنیم، زیرا، البته، بسیار مهم است. معبد مکانی است که حضور خدا در آن نازل می‌شود و در میان قوم خود ساکن می‌شود. شکینا، حضور خداوند و روح او در آن مکان تجلی می‌یابد.

البته، آنجا جایی است که آنها تمام قربانی‌های حیوانی خود را انجام می‌دهند. و برای یهودیان در آن زمان، هیچ جای دیگری وجود نداشت که بتوانند حیوانات را قربانی کنند. جالب است که پس از تخریب معبد، برای مدتی، یهودیان در تلاش برای فهمیدن چگونگی تطبیق سیستم قربانی با مشکلاتی روبرو بودند.

برخی از یهودیان تصمیم گرفتند که دیگر نیازی به قربانی ندارند. برخی دیگر از یهودیان تصمیم گرفتند که قربانی حیوانات را می‌توان در جای دیگری انجام داد. و بنابراین در این مورد اختلاف نظر وجود دارد.

وقتی در شیکاگو زندگی می‌کردم، به خاطر جامعه‌ی یهودی فوق ارتدکس یهودی که در شمال شیکاگو مرغ قربانی می‌کردند، جنجالی به پا شده بود. و فعالان حقوق حیوانات از اتفاقاتی که آنجا می‌افتاد، بسیار بسیار آزرده خاطر بودند. مراسم یوم کیپور، می‌دانید، این مراسم سالی یک بار، که گناه جمعی یهودیان را از بین می‌برد.

تنها جایی که می‌توانست این مراسم را اجرا کند، معبد بود. یهودیان از سراسر جهان برای تقدیم قربانی، اقامه نماز و حضور در پیشگاه خدای خود به معبد می‌آمدند. هر کسی که کنترل معبد را در دست داشت می‌توانست حال و هوای یهودیت را تعیین کند.

این موضوع به جنبه‌ای بحث‌برانگیز از عبادت یهودیان در این دوره تبدیل می‌شود. بسیاری از کاهنان اعظم عضو فرقه صدوقی بودند که کمی بعد در مورد آن بحث خواهیم کرد. بسیاری از یهودیان فعالیت‌های صدوقیان در معبد را نامشروع می‌دانستند.

و بنابراین، بعداً از فرقه‌های یهودی خواهیم شنید که مشروعیت معبد و آیین‌های آن را انکار می‌کردند. بنابراین، بین یهودیان در مورد میزان اقتداری که می‌توانستند برای معبد و رهبری آن قائل شوند، اختلاف نظر وجود داشت. بنابراین، اهمیت مدنی معبد، همانطور که می‌دانید، البته یک مرکز مالی است.

ثروت زیادی برای نگهداری به آنجا سپرده می‌شد. همچنین مکانی است که کاهنان در آن متمرکز شده‌اند. کاهنان اغلب به عنوان قاضی محلی خدمت می‌کردند.

بسیاری از تصمیمات در محوطه معبد گرفته می‌شد. البته این امر به قدرت کاهن اعظم مرتبط بود. و همانطور که قبلاً اشاره کردم، بسیاری از این کاهنان اعظم از فرقه صدوقیان بودند، به این معنی که بخش زیادی از قدرت صدوقیان به کنترل آنها بر معبد مرتبط بود.

حالا بیایید کمی در مورد آن کاهنان صحبت کنیم. طبق کتاب مقدس، کاهنی یک مقام موروثی است. همه کاهنان از نوادگان هارون هستند.

حالا، این بخش کوچکی از علم مدرن است که از سنت باستانی نیز پشتیبانی می‌کند. و می‌دانید، حتی امروز اکثر یهودیان می‌توانند به شما بگویند که آیا از نوادگان هارون و کاهنان هستند یا خیر. آیا آنها اسرائیلی هستند یا کوهن.

کوهن‌های کوهنیم، از کاهنان اعظم یا خانواده‌های کاهنان. خب، یک مطالعه‌ی تبارشناسی بزرگ روی یهودیانی که ادعا می‌کردند از تبار کاهنان هستند، انجام شد. به طرز شگفت‌آوری، داده‌های تبارشناسی نشان داد که احتمال بسیار زیادی وجود دارد که تمام افرادی که کوهنیم، از نوادگان کاهنان اعظم، هستند. از یک فرد واحد نشأت گرفته باشند.

قابل توجه است. البته کاهنان در درجه اول توسط معبد حمایت می‌شدند. در دوران عهد عتیق، تقریباً منحصرأ این حمایت وجود داشت.

اما با گذشت زمان و افزایش تعداد کاهنان، تأمین معاش کاهن از طریق نذورات تقدیمی در معبد دشوارتر و دشوارتر شد. و بسیاری از کاهنان مشاغل جانبی داشتند. زمانی که به دوره بین دو عهد رسیدیم، کاهنان به گروه تقسیم شدند که ما آنها را دوره‌ها می‌نامیم ۱۲.

صف‌ها طوری برنامه‌ریزی شده بودند که هر صف یا سه صف برای انجام وظایف خود به اورشلیم می‌آمدند. و سپس، وقتی وظایفشان انجام می‌شد، خدمت صفشان تمام می‌شد، دوباره به خانه برمی‌گشتند. به عنوان مثال، اغلب برای قربانی‌های روزانه، آنها با قرعه انتخاب می‌کردند که چه کسی می‌تواند آن قربانی‌های روزانه را انجام دهد.

و ما در داستان تولد عیسی به یاد داریم که زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده، به قید قرعه برای خدمت به عنوان کاهن انتخاب شده بود. در آنجا بود که در حالی که او به عنوان کاهن خدمت می‌کرد، به او اعلام شد، که پدر یحیی تعمید دهنده خواهد شد. بنابراین برنده شدن در آن قرعه کشتی اتفاق بزرگی بود زیرا، البته افرادی که به عنوان کاهن خدمت می‌کردند و آن قربانی‌ها را انجام می‌دادند، بخشی از قربانی‌ها را برای خود نگه می‌داشتند.

معمولاً گوشت قربانی‌ها بین تمام کاهنانی که خدمت می‌کردند و بخشی از این دوره بودند تقسیم می‌شد. اما در زمان‌های مختلف، جنجال‌هایی وجود داشت که کاهنان مختلف، سهم تعیین‌شده‌ی کاهنان دیگر را ضایع می‌کردند. این موضوع تا زمان شورش بزرگ در سال ۷۰ میلادی علیه رومیان به یک مسئله‌ی مهم تبدیل شد.

ما متوجه می‌شویم که برخی از کاهنان در واقع از گرسنگی در حال مرگ بودند و از سهم حق خود به عنوان خدمتگزار در معبد محروم می‌شدند. بنابراین، کاهن اعظم، البته، این یک نقش ویژه بود زیرا او مسئولیت‌های مذهبی داشت.

پسران ارشد هارون بود. اما با گذشت نسل‌ها، احتمال اختلاف نظر در مورد اینکه چه کسی قرار است کاهن اعظم شود، افزایش یافت. اما او مسئولیت مذهبی انجام مراسم روز کفاره را بر عهده دارد.

فقط کاهن اعظم می‌توانست این کار را انجام دهد. او واسطه بین مردم و خداست. می‌دانید، او نماینده مردم در برابر خداست.

می‌توان گفت که پادشاه نماینده خدا در برابر مردم بود. کاهن نماینده مردم در برابر خدا. او همچنین مسئولیت‌های مدنی داشت.

و ما اغلب دیده‌ایم که چگونه او به عنوان فرماندار یا نماینده یهودیان در برابر اربابان خارجی آنها خدمت می‌کرد. گاهی اوقات، پادشاهان دیگر این کار را می‌کردند و پادشاهان خارجی فرمانداران را منصوب می‌کردند. در بیشتر مواقع، به نظر می‌رسد کاهن اعظم در این نقش خدمت می‌کرد.

او مسئول پرداخت مالیات به اربابان خارجی بود، که تصورش را هم نمی‌کردید که از بعضی جهات او را واقعاً محبوب کرده باشد. اما، می‌دانید، مردم متوجه شدند، می‌دانید، این با شغلشان جور در می‌آید. چه کاری از دستتان برمی‌آید، درست است؟ او همچنین به عنوان رئیس سنهدرین خدمت می‌کرد، که قرار است چند دقیقه دیگر در مورد آن صحبت کنم.

مسئولیت‌های کاهن اعظم در طول دوره بین دو عهد تغییر کرد. او در واقع از زمان هارون یک شخصیت سیاسی مهم بود، به این دلیل که کاهن اعظم اغلب کسی بود که در مسح پادشاهان مشارکت داشت. البته پیامبران نیز این کار را انجام می‌دادند، اما کاهنان معمولاً به نوعی، به نوعی حامی پادشاهان نیز بودند.

بنابراین، مسائل سیاسی زیادی در مورد کاهن اعظم بودن وجود دارد. در زمان امپراتوری پارس، می‌بینیم که نقش کاهن اعظم کمی تغییر کرده است. به جای اینکه صرفاً یک رهبر مذهبی، فردی که کارهای آیینی انجام می‌دهد، باشند، از کاهنان انتظار می‌رفت که در آن زمان معلم باشند.

حال، اگر عهد عتیق را قبلاً خوانده باشید، هرگز نمی‌بینید که این کاهنان اعظم یا سایر کاهنان اینقدر زیاد تدریس کنند. اما در کتاب ملاکی، مشکلاتی که یهودیان با آن مواجه هستند به پای کاهنان گذاشته می‌شود. و اساساً آنچه ملاکی می‌گوید این است که شما اینجا تدریس نمی‌کنید.

شما مردم را به درستی رهبری نمی‌کنید. مردم باید از دهان کاهنان به دنبال حکمت باشند، اما آن را پیدا نمی‌کردند. بنابراین، کتاب ملاکی بسیاری از غم و اندوهی را که مردم در آن زمان تجربه می‌کردند، بیان می‌کند.

ظاهراً، نوعی قحطی در آن سرزمین در جریان بود. و مردم از خود می‌پرسیدند، چرا خدا اینقدر از ما عصبانی است؟ و ملاکی نبی می‌گوید، به این دلیل است که شما مردم به گفته‌های خدا عمل نمی‌کنید. شما خدا را فریب می‌دهید.

شما قربانی‌های مناسب را تقدیم نمی‌کنید. شما با یکدیگر به درستی رفتار نمی‌کنید. و همه اینها تقصیر کاهنان است زیرا آنها به شما کارهای درست را یاد نمی‌دهند.

بنابراین، نقش آموزشی دوره بعدی بین دو عهد، اکنون توسط کاتبان به عهده گرفته شده است. و کاتبان نوعی جنبه جدید از زندگی هستند. شما در عهد عتیق درباره کاتبان نمی‌خوانید.

ما در عهد جدید زیاد در مورد کاتبان می‌خوانیم، البته بیشتر آنها دشمنان عیسی بوده‌اند. اما کتاب بن سیرا در کتب آپوکریفا آمده است. این کتاب حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است.

بن سیرا درباره جلال کاهن اعظم صحبت می‌کند. او درباره اینکه چگونه او را با لباس‌های سلطنتی‌اش و انجام مراسم و غیره توصیف می‌کند، صحبت می‌کند. اما او درباره کاهن اعظم به عنوان یک معلم صحبت نمی‌کند.

بلکه، به نظر می‌رسد که این نقش کاتبان در زمان او بوده است. بنابراین، اینها افرادی بودند که به وضوح در قانون تحصیل کرده بودند، افرادی که سنت‌های مذهبی را درک می‌کردند، و افرادی که خب، می‌دانید، کاتبان آدم‌های عجیبی هستند. در مورد اینکه آنها از کجا آمده‌اند، گمانه‌زنی‌های زیادی وجود دارد.

و اکثر مردم معتقدند که آنها از طبقه باسوادی بودند که در رونویسی متون و غیره دست داشتند. در نهایت، از افرادی که متون را رونویسی می‌کردند، به افرادی تبدیل شدند که متونی را که رونویسی می‌کردند می‌خواندند و در مورد این قوانین و غیره اطلاعات کسب می‌کردند. بنابراین، تا سال ۲۰۰ قبل از میلاد، به نظر می‌رسد که برخی از آن مسئولیت‌های آموزشی از دوش کاهنان برداشته شده و به جای آن به دوش کاتبان منتقل شده است.

وقتی حشمونائی‌ها هم کاهنان اعظم و هم رهبران مدنی شدند، این امر کمی اعتبار این مقام را افزایش داد. منظورم این است که آنها پیش از این به عنوان نوعی رهبر جامعه یهودی عمل می‌کردند، اما نه با استقلال عمل، نه با اقتداری که حشمونائی‌ها می‌توانستند با آن عمل کنند. البته حشمونائی‌ها ملت را از قدرت یونانیان نجات داده بودند.

و حالا، این افراد به عنوان کاهنان اعظم آنها، اساساً قهرمانان جنگ، خدمت می‌کنند، درست است؟ شما قهرمانان جنگی دارید که به عنوان کاهنان اعظم شما خدمت می‌کنند. این به طور کلی، جایگاه این مقام را ارتقا می‌دهد. با این حال، کمی بعد، همه چیز تغییر خواهد کرد.

وقتی شخصی به نام هیروودیس پادشاه یهودیان می‌شود، هیروودیس، که مردی به شدت حسود است، هرگونه اقتدار و قدرت مدنی را از مقام کاهنی اعظم سلب می‌کند. بنابراین، از زمان هارون تا زمان‌های بسیار بعد، مقام کاهنی اعظم مانند یک مسئله سیاسی داغ در یهودیه بوده است. بنابراین، در زمان فرمانداران رومی پس از دوران هیروودیس، رومی‌ها اغلب مایل بودند که رویکردی بدون دخالت در اداره یهودیه و به ویژه اورشلیم اتخاذ کنند.

و بنابراین، کاهنان اعظم بار دیگر خود را در حال رهبری مردم یافتند و اساساً فقط اطمینان حاصل کردند که آنها صلح را حفظ می‌کنند و مطمئن می‌شوند که مالیات‌ها پرداخت می‌شود. حال، بیایید کمی در مورد کنیسه صحبت کنیم. یک بار دیگر، اگر عهد عتیق را بخوانید، چیزی در مورد کنیسه نخواهید دید زیرا کنیسه‌ها در زمان عهد عتیق وجود ندارند.

در مورد زمان ظهور آنها گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد. یکی از نظریه‌های رایج این است که آنها برای اولین بار در طول تبعید بابلی ظاهر شدند. هنگامی که مردم در بابل زندگی می‌کردند، شروع به گرد هم آمدن کردند تا سنت‌های خود را مطالعه کنند و یکدیگر را در ایمان پدران‌شان تشویق کنند.

منطقی به نظر می‌رسد. اما هیچ مدرکی مبنی بر وقوع آن وجود ندارد.

ما نمی‌دانیم که آنها چگونه توانستند هویت خود را در آنجا حفظ کنند. اما ظاهراً، این کار در مجامعی مانند کنیسه‌ها انجام نمی‌شد. و شواهد، اولین شواهدی که ما از کنیسه‌ها داریم، در واقع مربوط به مدت‌ها بعد از تبعید بابلی است.

بنابراین، کنیسه مکانی است که یهودیان برای مطالعه کتاب مقدس و دعا در آن جمع می‌شوند. آنها در کنیسه قربانی نمی‌کنند. آنها بسیاری از مهمترین آیین‌ها را انجام نمی‌دهند.

این اتفاقات در معبد رخ می‌دهد. بنابراین، کنیسه مسئولیت‌های متعددی برای ایجاد جامعه دارد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، من معتقد نیستم که ایده ریشه داشتن اینها در دوران تبعید بابلی، ارزش زیادی داشته باشد.

آنچه می‌توانیم ببینیم این است که شواهد اولیه وجود کنیسه‌ها نشان می‌دهد که نفوذ یونانی زیادی در شکل‌گیری آنها وجود داشته است. قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناسی که ما از وجود کنیسه‌ها داریم تقریباً به سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. و این لوحی است که ظاهراً لوحی است که وقف ساختمان را به ۲۰۰ عنوان چیزی که در آن زمان در مصر خانه دعا می‌نامیدند، ثبت می‌کند.

اما کلمه کنیسه یونانی است. به این معنی است که می‌توان آن را با هم رهبری کرد یا گاهی اوقات مردم آن را با این نام می‌نامند، من فقط می‌توانم بگویم با هم نشستن یا چیزی شبیه به این. اما ایده «با هم رهبری خوب کردن» واقعاً بهترین ترجمه برای این است.

اما ایده این است که این افراد همگی دور هم جمع می‌شوند و گرد هم می‌آیند. و آنها به شیوه‌ای گرد هم می‌آیند که بسیار شبیه به یونانی‌ها به نظر می‌رسد. اگر درست به آن نگاه کنید، آنها یک سازمان دموکراتیک دارند.

آنها رهبران خود را انتخاب می‌کنند، می‌دانید، رهبران مرد هستند. البته، همیشه مردان هستند، درست است؟ و شما می‌توانید هر مردی را که قرار است مانند کاپیتان کنیسه و سایر افسرانی که قرار است نقش‌های مختلفی را در کنیسه ایفا کنند، انتخاب کنید. در این دوره هیچ کشیش یا خاخامی برای انجام مراسم مذهبی ندارید.

می‌دانید، این روزها، به نظر می‌رسد کنیسه‌ها خیلی شبیه کلیساها هستند، البته به جز یهودی‌ها، چون یک خاخام دارند که حقوق خوبی می‌گیرد و از این طریق امرار معاش می‌کند. و همه در روز سبت دور هم جمع می‌شوند و درس می‌خوانند، عبادت می‌کنند و از این قبیل کارها انجام می‌دهند. اما در آن روزها، کشیشی وجود نداشت.

هیچ ربی (خاخامی) برای انجام مراسم مذهبی وجود نداشت. خاخام‌ها در این زمان صرفاً معلمان سیار بودند. و عنوان خاخام در واقع اولین بار در عهد جدید به آن اشاره شده است.

بنابراین، به هر حال، هر مرد بالغی مجاز به خواندن یا صحبت کردن در کنیسه است. بنابراین، هیچ الزامی وجود ندارد که شما به مدرسه خاخامی رفته باشید. هیچ الزامی وجود ندارد که شما ثروت خاصی یا سطح خاصی از جایگاه اجتماعی داشته باشید.

هر مرد یهودی بالغی می‌تواند در کنیسه صحبت کند. اینجا روحیه‌ی بحث و جدل زیادی وجود دارد. درست مانند یونان، در میان فیلسوفان یونانی، آنها متن را می‌خواندند و سپس می‌نشستند و در مورد متن صحبت می‌کردند.

آنها سر متن دعوا می‌کردند. آنها سر متون بحث می‌کردند. و باز هم خیلی شبیه به سبک یونانی چیزهایی که مثلاً در آکادمی‌های آتن یا جایی شبیه به آن می‌دیدید.

از نظر معماری، این نوعی بازسازی از یک کنیسه بسیار مجلل است. اکثر آنها به این اندازه مجلل نبودند. اما اغلب، اگر طومارها وجود داشتند، طاقچه‌ای وجود داشت که طومارها در آن نگهداری می‌شدند.

بالکن‌ها اغلب برای ناظران استفاده می‌شدند. این ناظران ممکن بود زن باشند یا غیریهودی، یعنی خداترسانی که کمی بعدتر شناخته شدند. اما در طبقه اصلی، البته، مردان یهودی شما مستقر بودند.

برخی از کنیسه‌ها، حتی در اوایل این دوره، زنان را نیز به عضویت خود می‌پذیرفتند، به خصوص در برخی از جوامع برابری طلب‌تر. اما در بیشتر موارد، منظور مردان هستند. کنیسه‌ها یک مرکز اجتماعی بودند.

آنها هویت یهودی را حفظ کردند، به خصوص در خارج از یهودیه. بنابراین، شما تمام این آثار باستانی که قبلاً در مورد آنها صحبت کردم را ندارید، همه شما را احاطه کرده‌اند و به شما می‌گویند یهودی هستید. شما معبدی را که در وسط شهر شما قرار دارد، ندارید.

شما همه این چیزهایی را که هویت یهودی شما را به یادتان می‌آورد، ندارید. اما این مکان را دارید که همه مردم شما می‌توانند دور هم جمع شوند و بر اساس قوانین موسی گرد هم آیند و تعهد خود را به آنچه هستند و هویت خود به عنوان قوم یهود تأیید کنند. البته، مکان آموزش مذهبی.

آموزش در مورد قوانین. و کنیسه‌ها آشکارا مکان‌هایی بودند که در آنها کتاب مقدس خوانده می‌شد. واقعاً نوعی نظم نسبتاً مشخص برای نحوه انجام مراسم کنیسه وجود داشت.

و ترتیب آن از مکانی به مکان دیگر متفاوت بود. اما یکی از شرایط لازم این بود که اگر یک کشیش در میان تعداد حاضر باشد، مراسم کنیسه با دعای خیر پایان می‌یابد. اگر هیچ کشیشی حضور نداشته باشد، آنها نمی‌توانند دعای خیر را انجام دهند.

نکته‌ی جالب کوچکی اینجا هست. اما در درجه‌ی اول، اینجا بحث یادگیری است. می‌دانید، آنها گاهی اوقات آواز می‌خواندند.

تعداد زیادی سرودهای دسته‌جمعی یا چیزی شبیه به آن وجود ندارد. اما در بیشتر موارد، همه چیز در مورد بحث، خواندن و توجه به کتاب مقدس است. همچنین مراکزی برای جمع‌آوری و توزیع صدقات وجود دارد.

هر یک از کنیسه‌ها صندوق‌هایی در ورودی خود داشتند که مردم به آنجا می‌آمدند و کمک‌های خود را به خیریه واریز می‌کردند. سپس، این کمک‌ها از کنیسه به نیازمندان توزیع می‌شد. آخرین چیزی که می‌خواهم در اینجا در مورد آن صحبت کنم، شورای عالی یهود است.

سنهدرین یکی دیگر از نهادهای یهودیت است. برخی افراد انگشت اتهام را به سمت آن نشانه گرفته‌اند و می‌گویند، آه، این هم یک نوآوری یونانی دیگر. خب، اسم یونانی‌اش هم همین است، سنهدرین. و این بار ما داریم درباره‌ی سوندریون‌هایی صحبت می‌کنیم که دور هم نشسته‌اند.

بنابراین، همانطور که گفتم، بسیاری از محققان فرض کرده‌اند که این به معنای چیزی است که در دوره یونان به وجود آمده است. به احتمال زیاد، به نظر من، این ادامه رسم بسیار باستانی داشتن شورای بزرگان در هر شهر است. سنهدرین یک نهاد حاکم محلی بود.

آنها می‌توانستند در شهرهای کوچک‌تر از ۲۳ بزرگسال تشکیل شوند. هر شهری با اندازه مشخص، طبق قوانین خاخام‌ها، یک سنهدرین داشت. و سپس سنهدرین در اورشلیم به عنوان سنهدرین بزرگ شناخته می‌شد.

و این همان کسی بود که قوانین بزرگ و تصمیمات بزرگ را می‌گرفت. اختلافات مذهبی یا مدنی می‌توانست توسط سنهدرین حل و فصل شود. همانطور که قبلاً گفتم، معمولاً یک کشیش به عنوان رئیس سنهدرین‌ها در شهرها نیز خدمت می‌کرد.

اما سنهدرین‌ها اغلب شامل افراد مختلفی، معمولاً بزرگان قوم، می‌شدند. واقعاً مشخص نیست که چه شرایط لازم برای عضویت در سنهدرین وجود داشته است. از متون خاخامی بعدی می‌دانیم که آنها می‌گفتند شما باید متأهل و بالای ۴۰ سال سن داشته باشید و غیره.

اما ما واقعاً نمی‌دانیم که کل این ماجرا چقدر به عقب برمی‌گردد. به نظر می‌رسد که در دوره بین دو عهد، و حتی احتمالاً تا زمان عیسی، شورای عالی یهود (سنهدرین) سازماندهی بسیار سست‌تری نسبت به آن داشته است. این شورا بیشتر نوعی انجمن داوطلبانه از بزرگان و مردان بالغ شهر بود که دور هم جمع می‌شدند و در مورد رویدادهای مهم زندگی جامعه تصمیم می‌گرفتند.

بنابراین سنهدرین احتمالاً تحت تأثیر آن روحیه دموکراسی و بحث یونانی نیز بوده است، هرچند نه به همان اندازه که در کنیسه‌ها می‌بینیم. به نظر می‌رسد که کنیسه‌ها برای مدت طولانی، در درجه اول یک پدیده پراکنده بودند. آنها در جوامع خارج از یهودیه وجود داشتند و بعداً به نوعی به سمت یهودیه گسترش یافتند.

و بنابراین آنها واقعاً به نوعی آن روح هلنیسم را که در آن جوامع پراکنده بسیار وجود داشت، جذب کردند. از سوی دیگر، سنهدرین به نظر می‌رسد که بومی است. و می‌توانیم ببینیم که این سازمان قرار است نقش بسیار مهمی در وقایع آینده ایفا کند.

باز هم، مانند کاهنان اعظم، شاهد فراز و نشیب قدرت سنهدرین هستیم که به این بستگی دارد چه کسی فرماندهی را بر عهده دارد، چه کسی حرف آخر را می‌زند و به اصطلاح چه کسی رشته امور را در دست دارد. اما در بیشتر دوران معبد دوم، در بیشتر دوران بین دو عهد، به نظر می‌رسد سنهدرین نهادی فرعی نسبت به نهاد کاهنان اعظم بوده است، اما با این وجود، مهم و البته مهم برای فرهنگ یهودی بوده است.

این دکتر آنتونی توماسینو و آموزه‌های او در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه ۹، معبد، کنیسه و سنهدرین است.